

دستفروشان از کجا می آیند و به کجا می روند؟



مجید یک دسته چک برگشتی از جیبش درمی آورد و با عصبانیت توی هوا تکان می دهد و داستان زیر و رو شدن زندگی اش را تعریف می کند؛ او 10 سال پیش در بازار تهران تولیدی لباس داشته و زندگی اش روی روال بوده تا روزی که خریدارها به جای پول نقد به او چک می دهند و تمام.

مجید یک دسته چک برگشتی از جیبش درمی آورد و با عصبانیت توی هوا تکان می دهد و داستان زیر و رو شدن زندگی اش را تعریف می کند؛ او 10 سال پیش در بازار تهران تولیدی لباس داشته و زندگی اش روی روال بوده تا روزی که خریدارها به جای پول نقد به او چک می دهند و تمام.

به گزارش سلامت نیوز، ایران نوشت: تولیدی بسته می شود و او که روزی 11 کارگر داشته حالا چاره زنی ندارد جز اینکه یکه و تنها کنار تئاتر شهر بساط کند. اصرار دارد چک ها را نگاه کنم تا مطمئن شوم که راست می گوید: همه، این شغل را می زنند توی سر ما؛ از شهرداری گرفته تا نیروی انتظامی. کاش لااقل یکی بیرسد چرا این همه آدم برای دستفروشی به خیابان ها هجوم آورده اند؟ برویم دزدی کنیم خوب است؟ بخدا ما هم دوست نداریم اینجا گوشه خیابان باشیم.

چک بی محل، بیکاری، ورشکستگی تولیدی ها و کارخانه ها... باعث شده که او و خیلی های دیگر برای دستفروشی به کف خیابان بیایند. مجید و خیلی از دستفروش ها دیگر که هر روز به تعدادشان اضافه می شود می خواهند در روزگاری که با آنها خوب تا نکرده، به هر قیمتی شریف بمانند و با سیلی صورت شان را سرخ نگه دارند. کاری که به قول محمد سالاری جامعه شناس، مانند پناهگاهی اجتماعی برای آنهاست. پناهگاهی برای شریف ماندن و البته زنده ماندن.

ثمره تلخ زیر و رو کردن نظام اقتصادی در دولتی که مدعی حمایت از اقشار ضعیف بود حالا بخوبی رسیده و از درخت افتاده است تا جایی که بساط دستفروشی در کشور و بویژه در تهران هر روز گسترده تر می شود. این را می شود با قدم زدن در هر گوشه از خیابان ها شهر فهمید و تغییر شکل دادن مکان ها و میدان ها را که به تسخیر دستفروشان درآمده اند، به چشم دید. نمونه اش چهارراه ولیعصر تهران که تا چند سال پیش مثل همه چهارراه ها این شهر تعدادی دستفروش داشت و آن هم در حد چند کتابفروش و یکی دو سیگارفروش اما حالا این چهارراه عملاً تبدیل به بازار بزرگی برای رانده شدگان اقتصادی شده است.

ابوالقاسم چیزی مدیرعامل شرکت شهریان شهرداری تهران چندی پیش در این راستا اعلام کرد: جمعیت دستفروشان به نسبت سال 94 در 5 محور 50 درصد افزایش داشته است. این آمار نگران کننده از رشد چشمگیر دستفروشی زنگ خطری جدی برای اقتصاد و معیشت مردم است. مردمی که هر روز بیکارتر می شوند و زیر فشارهای بی امان اقتصادی چاره زنی جز پناه بردن به خیابان ندارند.

چهارراه ولیعصر گوش تا گوش پر از دستفروش است. از چهار طرف میدان گرفته تا ادامه خیابان به سمت جنوب. در بساط رنگ و وارنگ دستفروشان هر چیزی که بخواهید پیدا می شود؛ از شال و روسری گرفته تا ناخن گیر و هدفون و کنسرو ماهی و نوشت افزار. استقبال هم بد نیست، روی هر بساط چند نفری جمع شده اند و قیمت می گیرند و می گذرند یا در حال خرید هستند. قیمت ها هم طبعاً کمی کمتر از فروشگاه ها است. کنار پارک شهر هم چند نفری کیسه ها بزرگ کاپشن زمستانه را روی پارچه ای پهن می کنند. بیشتر دستفروش ها دوست ندارند حرفی از کار بزنند و به نظرشان حرف زدن می تواند کارشان را به خطر بیندازد. درواقع آنها هر روز از صبح تا شب این نگرانی را دارند که حمله ای صورت بگیرد و بساط شان را برای همیشه جمع کنند. به سمت ضلع جنوبی تئاتر شهر می روم. چند دستفروش بساط کرده اند و به نظر بازار کم رونق تری از آنطرف خیابان دارند. خودشان می گویند آنطرف خیابانی ها به شهرداری اجازه می دهند اما این طرف خیابان از این خبرها نیست.

نعمت 55 سال دارد و سبزواری است. او 10 سال است به خاطر خشکسالی از سبزواری به تهران آمده تا کار ساختمانی بکند اما کاری پیدا نکرده و مجبور شده برای جفت و جور کردن پول کرایه خانه و سر و سامان دادن به زندگی بچه ها دستفروشی کند. توی چند تا کیسه که جلوی پایش گذاشته پر از کاور قابلمه و دستکش و دستگیره است. نعمت می گوید: از بازار می خرم و می آورم اینجا. روزی 20 تومن 30 تومن... همین

حدودها درمی‌آورد. البته جنس من سبکه. برای من پیرمرد، آوردن و بردن این همه جنس سخته ولی اینها سبکند و راحت می‌شود جابه جا کرد. می‌زند زیر خنده.

میثم موسایی اقتصاددان، دلیل اصلی گسترش دستفروشی را گسترش بیکاری در کشور و تهران می‌داند و معتقد است: اگر این دستفروشان کاری ثابت داشتند، هرگز به خیابان نمی‌آمدند؛ اما باید دستفروشی و گسترش آن را به عنوان واقعیت کشور بپذیریم و به جای ندیده گرفتن آنها و ایجاد مشکل برایشان، به فکر سر و سامان دادن به این وضعیت باشیم. کاری که باید در این 30 سال برای اشتغالزایی می‌کردیم، نکردیم و گفتیم درست می‌شود. حالا می‌بینیم بعد 30 سال هیچ چیزی درست نشده و اوضاع بدتر هم شده.

موسایی دلیل دیگر گسترش دستفروشی را ورود کالای زیاد قاچاق به کشور می‌داند که یک زنگ خطر جدی برای اقتصاد است. حرف او را می‌شود با سرک کشیدن به بساط دستفروشان دید. اجناسی که بیشتر آنها کره‌ای، هندی یا چینی است. موسایی تأکید می‌کند که بهبود این وضعیت بخصوص در مورد گسترش دستفروشی به این زودی اتفاق نمی‌افتد؛ اگر این روند ادامه پیدا کند فقر و بیکاری گسترده‌تر می‌شود و انگیزه کار از بین می‌رود و در ادامه همین‌طور که تا به حال دیده‌ایم، سرمایه‌گذاران ثروت خود را از کشور خارج می‌کنند. ما باید قدرت خرید مردم را افزایش بدهیم و بپذیریم که در کوتاه مدت بهبود، ممکن نیست.

رضای 65 ساله روی پارچه سفیدی لباس زیر مردانه می‌فروشد. چشمانش خیس است و انگار همین حالا یک دل سیر گریه کرده اما وقتی با او حرف می‌زنم می‌فهم بیمار است و چشم‌هایش مشکل دارد؛ من کارم بندرعباس بود؛ اینجا شلواریک تولید می‌کردم و می‌بردم بندر می‌فروختم. 20 میلیون پولم را خوردند و به این روز افتادم. حالا هم آن آقای که پولم را خورده هر روز می‌گوید می‌دهم. حالا دیگر 20 میلیون چه ارزشی دارد! گوش می‌دهم؛ اش را باز می‌کند و پیامک‌ها را نشانم می‌دهد؛ خدا وکیلی با این سن و سال باید حالا توی خانه باشم و استراحت کنم ولی مجبورم بیام اینجا بنشینم و هر روز استرس این را داشته باشم که الان می‌ریزند و بساطم را جمع می‌کنند، فردا می‌ریزند جمع می‌کنند. خیلی هم نمی‌توانم کار کنم چون غروب که می‌شود دیگر چشمانم درست نمی‌بیند و باید جمع کنم بروم.

محمد سالاری جامعه شناس اما به دستفروشی به عنوان نهادی تاریخی نگاه می‌کند، نهادی که وجودش در شرایط فعلی اقتصادی که او آن را عمیق رکود و ضرورتی است. دوره‌ای که به علت تعطیلی بسیاری از بنگاه‌های اقتصادی، کارخانه‌ها و تولیدی‌ها و های کوچک این حجم از دستفروشی رونق پیدا کرده؛ دستفروشی و رواج آن در شرایط فعلی، نشان دهنده وضعیت بد معیشتی مردم است. تحقیقات ما در این زمینه نشان داده که بسیاری از آنها به هر کاری دست زده‌اند و نتوانسته‌اند آن میزانی که باید وضعیت مالی خود را تغییر دهند و نهایتاً مجبور شده‌اند بسته به توان و سرمایه‌ای که دارند به دستفروشی روی بیاورند. بسیاری از آنها کارگرهای ساختمانی هستند که بعد از رکود ساخت و ساز وارد دستفروشی شده‌اند. بعضی هم به علت خشکسالی از شهرهای دیگر راهی تهران شده‌اند تا از این طریق امرار معاش کنند.

سالاری دستفروشی را مانند پناهگاهی اجتماعی می‌داند، پناهی برای حفظ شرافت و تبدیل نشدن به افرادی که دست به دزدی و جیب‌بری می‌زنند. به همین دلیل مدیران این دوره باید سعی کنند تا این پایگاه اجتماعی را درست مدیریت و حفظ کنند. سالاری می‌گوید: این افراد ارتش ذخیره دوره رونق اقتصادی هستند و با توجه به فعالیت و رنجی که در این کار متحمل می‌شوند می‌توانند نیروی کاری و پرانرژی برای دوره رونق باشند.

فروشنده‌گی گوشه خیابان تنها به دستفروشان دور چهارراه ولیعصر محدود نمی‌شود، کافی است به زیرگذر پیچیده ولیعصر با انواع و اقسام ورودی‌ها و خروجی‌هایش هم سری بزنید تا با بازاری جدید رو به رو شوید. البته کمی منظم‌تر از بالای میدان. اینجا همه اجناس روی میز چیده شده. هر چیزی هم پیدا می‌شود؛ از کلاه و منسوجات پشمی تا سوهان و گز و مانتو و تخمه ژاپنی. با یکی از فروشنده‌ها که صحبت می‌کنم می‌گوید: اینجا دست پیمانکار است که او هم با مترو قرارداد دارد. ما برای اینجا ماهی 300 هزار تومان کرایه می‌دهیم به پیمانکار. وارد مترو می‌شوم. توی قطار هم دستفروشان لا به لای جمعیت راه می‌روند و هرکدام از این واگن به آن واگن با هنرنمایی خاص خود در حال فروش هستند؛ ژلیت 6

لبه، آدامس، مسواک و خمیردندان، لواشک، سفره چهارنفره، نخ دندان، کفی کفش، پتو مسافرتی، شلوارک... حال این روزهای تهران دیدنی است.